



ژورنال حقوق کیفری



سال دوازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

شماره پیاپی ۲۳ (صفحات ۷۴-۵۲)

ضمانت اجرای کیفری نقض اصول قانون اساسی؛ مطالعه موردی نقض آزادی‌ها و حقوق اساسی افراد

محدثه زراعت^۱

دکتر عباس زراعت^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۴

چکیده

قانون اساسی به‌عنوان یک قانون بنیادین، ارزش و اعتبار فراوانی دارد اما این ارزش، بیشتر فرهنگی و اخلاقی است که به آن، ماهیتی معنوی و ارزشی می‌دهد. ارزش معنوی و اخلاقی بدین معناست که اشخاص عموماً وجدان خویش را ضامن تخلف از احکام قرار دهند بدون اینکه مستلزم مجازات یا واکنش‌های فیزیکی و مادی باشد. این ضمانت برای دستورهای اخلاقی و دینی کارساز است اما احکام حقوقی نیز به ضمانت اجراهای محکم‌تری مانند مجازات دارد. حقوق و آزادی‌های پیش‌بینی شده در قانون اساسی مانند سایر احکام مذکور در این قانون، فاقد ضمانت اجرا در متن قانون اساسی است اما رویه قانون‌گذار بر آن است که ضمانت اجراها را بر عهده قوانین عادی قرار می‌دهند. مسأله اصلی این جستار، بررسی ضمانت اجرای کیفری حقوق و آزادی‌های اساسی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای افراد ملت پیش‌بینی کرده است. این حقوق و آزادی‌ها در اصول متعدد قانون اساسی بیان گردیده اما آنچه در اینجا مورد نظر می‌باشد حقوقی است که در فصل سوم قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. رهیافت‌های مهم این مقاله کشف اراده قانون‌گذار در ابهام‌های فراوان قانونی است. گرچه قانونگذار قبل و بعد از انقلاب اسلامی تلاش کرده است ضمانت اجرای نقض حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را در قوانین عادی پیش‌بینی کند و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، مهم‌ترین ضمانت اجرای کیفری این حقوق می‌باشد اما رابطه این ماده و مواد بعدی و نیز قوانین خاص دیگر چندان روشن نیست. مصادیق حقوق و آزادی‌های اساسی افراد نیز ابهام دارد که آیا منحصر به حقوق مندرج در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است یا شامل سایر حقوق و آزادی‌های اساسی افراد نیز می‌شود. همچنین در این مقاله تلاش شده است تا روشن شود که این ضمانت اجرا اختصاص به مأموران دولتی در معنای خاص آن دارد یا شامل تمامی کسانی می‌شود که مأمور به خدمات دولتی و عمومی هستند؟

واژگان کلیدی: حقوق ملت، آزادی‌های اساسی، قانون اساسی، ضمانت اجرای کیفری

✉ zeraatmohaddesehhhh91@gmail.com

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی

۲. استاد گروه حقوق دانشگاه کاشان

مقدمه و بیان مسأله

قانون اساسی در هر کشور، اصلی‌ترین منبع به شمار می‌رود که با اراده مستقیم مردم به تصویب می‌رسد و به منزله‌ی یک قرارداد اجتماعی، حرمت زیادی دارد. اما احترام به این قانون، بیشتر از جنس اخلاقی است و از همین روی می‌توان آن را نوشته‌ای قابل احترام و اخلاقی دانست. هرچه قدر قانونی، مهم‌تر باشد اصولاً باید ضمانت اجرای بیشتری هم داشته باشد اما آیا در مورد قانون اساسی همچنین است؟ ضمانت اجرا در اینجا، تضمین اخلاقی نیست زیرا تضمین اخلاقی برای تحقق احکام قانون کفایت نمی‌کند بلکه ضمانت‌های اجرایی از نوع عملی مورد نظر است که ضمانت اجرای کیفری مهم‌ترین آنهاست. قانون اساسی ذاتاً و بدون حمایت خارجی، چنین ضمانتی ندارد. شاید دلیلش، آن باشد که پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری در خود قانون موجب وهن آن است زیرا قانون اساسی در مقام جرم‌انگاری نیست، مضافاً بر اینکه طبیعت جرائم و مجازات‌ها به گونه‌ای است که به تناسب هر زمان و مکانی، تغییر پذیرند که با ماهیت دوام و پایداری قانون اساسی سازگار نیست. گرچه قیاس قانون اساسی با قرآن اندکی مع الفارق می‌نماید اما برای تقریب به ذهن و تمثیل می‌توان از مناقشه پرهیز کرد. رسالت کتاب شریف قرآن، ساختن انسان است یعنی درس اخلاق به بشر می‌دهد تا انسانی کامل بسازد و وی با بهره‌گیری از ودیعه عقل که پیامبر درونی اوست، راه درست را انتخاب نماید. (مقداد سیوری، ۱۳۸۸: ۶) پس قرآن کتاب احکام نیست و انتساب این هدف به قرآن، توهین به آن است. خداوند دو پیامبر برای انسان‌ها فرستاده است؛ یکی پیامبر ظاهری است که آخرین آن‌ها حضرت محمد(ص) است که احکام الهی را از سوی وی به بشر ابلاغ نمود و دیگری پیامبر درونی یا عقل است. در زمان بعثت، هر دو پیامبر وجود داشت اما در حال حاضر یک پیامبر بیشتر وجود ندارد بنابراین در صورت بهره‌ی درست بشر از عقل خویش، می‌توان به وحدت جهانی حقوق فکر کرد و یک نظام را حاکم ساخت. به هر روی در دوران کنونی، قانون اساسی دارای ارزش معنوی است اما اهالی قدرت، در معرض سرکشی هستند و از آن جا که مخاطب قانون اساسی در بخش حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، مأموران قدرتمند حکومتی می‌باشند باید ضمانت اجرای قوی وجود داشته باشد تا قوه قضائیه یا یک نهاد مستقل دیگر، زمام خودکامگی را بر روی اهالی قدرت بکشد و مردم بی‌پناه بتوانند در صورتی که حقوق و آزادی‌های اساسی خود را در معرض خطر ببینند به آن مقام بی‌طرف پناه ببرند. هدف قانون اساسی نیز بیان اصول و مسوولیت‌های اساسی دولت و مردم است، بدون اینکه در مقام بیان ضمانت اجرای آن باشد. ضمانت اجرا توسط نمایندگان مردم در قالب قوانین عادی، تعیین می‌گردد پس با چنین توجیهی می‌توان پذیرفت که ضمانت اجرای احکام بنیادین قانون اساسی، در خود قانون نمی‌آید و رفتار قانون‌گذار قابل توجیه است. اما پرسش این است که چه ضمانت اجرای کیفری برای اصول قانون

اساسی و به‌ویژه آزادی‌ها و حقوق اساسی پیش‌بینی شده در قانون اساسی وجود دارد؟ در مورد مفهوم ضمانت اجرا باید به دو مطلب توجه داشت: یکی اینکه ضمانت اجرای سلب حقوق و آزادی‌های اساسی افراد در معنای مطلق آن مورد نظر نیست بدین معنا که دولت حق هیچگونه دخالتی نداشته باشد بلکه دخالت دولت بویژه برای جلوگیری از تعدی افراد به حقوق یکدیگر لازم است. پس عدم دخالت دولت به معنای عدم دخالت بدون ضابطه و غیرنظام مند است.

به‌عنوان مثال دولت حق ندارد به صورت غیر قانونی افراد را توقیف و بازداشت کند یا وارد حریم خصوصی آنان شود. مطلب دوم اینکه ضمانت اجرا همیشه به معنای استفاده از زور و مجازات نیست بلکه به معنای استفاده از تمامی ابزارهای مناسب برای احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد است. پس وضع قوانین عادلانه و منطقی و قابل قبول سبب می‌شود که مردم، بهتر آن را بپذیرند و حتی اگر مجازات شدند شکایت کمتری داشته باشند. و به عبارت دیگر ذهنیت مثبت مردم نسبت به حقوق و آزادی‌های اساسی ضمانت اجرای آن است اما آنچه در اینجا مورد نظر می‌باشد ضمانت اجرای کیفری است یعنی مقرراتی که تعدی به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را جرم‌انگاری کرده است.

حقوق و آزادی‌های بشری از مهم‌ترین مباحثی می‌باشد که در قوانین اساسی کشورها به‌عنوان سند اساسی و برتر، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و قانون اساسی برتر، آن قانونی می‌باشد که به صرف رابطه‌ی حاکمیت نپردازد و در خلال اصول آن به حقوق شهروندی و آزادی‌های ملت اشاره کند. فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عنوان "حقوق ملت" مشتمل بر این حقوق و آزادی‌ها است و در این مقاله تلاش شده است تا ضمانت اجرای کیفری آنها بررسی شود. ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، ضمانت اجرای کیفری نقض حقوق و آزادی‌های ملت را به صورت کلی بیان کرده و در مواد بعدی به برخی از مصادیق آن پرداخته است و در عین حال مجازات‌های نقض برخی از این حقوق و آزادی‌ها را بیان نکرده است. حال سوال اصلی تحقیق، آن است که اصول قانونی اساسی به ویژه اصولی که حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را بیان می‌کند چه ضمانت اجرایی دارد.

ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات مقرر می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی، که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم می‌شود».

در اصلاحیه مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ ماده ۵۷۰، حداقل محرومیت از مشاغل دولتی از سه سال به یک سال و حداقل حبس از شش ماه به دوماه تقلیل یافته است. دامنه‌ی مشاغل نیز از عبارت مشاغل دولتی به مشاغل حکومتی تغییر عنوان داده و دامنه‌ی مشاغل توسعه یافت.

قانونگذار سابق در ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۲ (تعزیرات) در این خصوص آورده بود: «هریک از وزرا و مقامات و مأمورین دولتی که بر خلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کنند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی به آن‌ها داده محروم نمایند از شغل خود منفصل و از ۳ تا ۵ سال از مشاغل دولتی محروم خواهد شد.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود دو تفاوت میان این ماده و ماده ۵۷۰ وجود دارد یکی اینکه به جای مقامات حکومتی عبارت وزرا و مقامات و مأمورین دولتی به کار رفته است که معنای محدودتری دارد همچنین مجازات حبس در آن ماده پیش‌بینی نشده بود. قانون‌گذار قبل از انقلاب نیز ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ را به این موضوع اختصاص داده و در این ماده نیز دو تفاوت وجود داشت: یکی اینکه مرتکبین جرم عبارت بودند از وزرا و اعضای پارلمان و صاحب منصبان و مأمورین دولتی و دوم اینکه در این ماده نیز مجازات حبس وجود نداشت.

در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمانت اجرای حقوق و آزادی‌های اساسی بشر به‌ویژه در کشور ایران و مجازات نقض آن‌ها در قانون مجازات اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

همان‌گونه که اشاره گردید ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات، ضمانت کیفری اجرای نقض حقوق و آزادی‌های مندرج در قانون اساسی را بیان می‌کند. ابهامی که ذهن مخاطب را به سوی خود جلب می‌کند این است که حال با توجه به تعیین مجازات نقض حقوق به طور کلی در ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات، چرا قانون مزبور در مواد بعدی نیز با بیان تعدادی از این حقوق و آزادی‌ها که به آن اشاره خواهد شد، مجازات‌هایی را به طور خاص بیان کرده است و در عین حال به تعدادی از این حقوق و آزادی‌ها هم اشاره‌ای نشده است. هدف از تصریح ضمانت اجرای نقض حقوق شهروندی، رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان بویژه از سوی مأموران دولتی است اما ابهام اساسی در مورد حقوق اساسی و آزادی‌هایی است که مقنن به صراحت، ضمانت اجرایی را برای آنها پیش‌بینی نکرده است. چه تضمینی برای رعایت این حقوق وجود دارد زمانی که در قوانین عادی مصوب قوه مقننه، ضمانت اجرای کیفری برای نقض آنها وجود ندارد؟

پرسش‌هایی که در این تحقیق باید پاسخ داده شوند عبارت است از:

مخاطب ماده ۵۷۰ ق. م. ا. چه کسانی هستند؟ منظور از آزادی‌ها و حقوق اساسی افراد مقرر در قانون اساسی، کدام است؟ میان این ماده و مقرراتی که به صورت خاص برای نقض حقوق و

آزادی‌های مقرر در قانون اساسی، مجازات تعیین کرده‌اند، چه رابطه‌ای وجود دارد؟ برای نقض آزادی‌ها و حقوقی که در قانون، مجازات خاص ندارند، چه مجازاتی می‌توان در نظر گرفت؟ این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای تدوین یافته است بدین صورت که ابتدا پرسش‌ها و ابهاماتی که وجود دارد مطرح شده و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و احتمال‌های قابل طرح بر اساس قواعد حقوقی بررسی می‌گردد تا سرانجام نظر مناسب‌تر و دلایل آن، انتخاب و معرفی گردد. هدف نگارنده در درجه نخست، آن است تا راه حل‌های مناسب برای کنشگران اجرای عدالت در مراجع قضایی ارایه نماید و سپس بر غنای مباحث حقوقی در این زمینه افزوده شود و فتح بابی گردد برای اینکه قانونگذار در اصلاح مقررات، مناسب‌ترین قانون را وضع کند. البته یک هدف ضمنی هم وجود دارد تا فرهنگ پاسداشت و تکریم حقوق شهروندی میان کارگزاران و دولتمردان احیا شود و افراد ملت نیز حقوق شهروندی خویش را مطالبه کنند.

مفهوم حقوق و آزادی‌های ملت

در مورد مفهوم حقوق و آزادی‌های اساسی افراد از زمان سقراط و افلاطون تا دوران معاصر، اختلاف نظرهایی وجود داشته است. اما شاید بتوان آن را یکی از موارد نادری دانست که تمامی اندیشمندان و فلاسفه و ادیان با دید احترام به آن نگریده‌اند و تکریم کرده‌اند. حقوق و آزادی‌های اساسی از جهات گوناگونی جزو مفاهیم ارزشمند تلقی می‌شود: ارزش ذاتی و انسانی دارد یعنی انسان از جهت انسان بودن از این حقوق برخوردار است و به همین جهت در تمامی اسناد بین‌المللی و نزد تمام ملت‌ها مورد احترام می‌باشد؛ ارزش ابزاری دارد یعنی ابزاری برای رشد و توسعه انسان و جوامع است و انسان‌های آزاد مانند جوامع آزاد معمولاً توسعه یافته‌تر هستند؛ ارزش دینی و عقیدتی دارد یعنی تمامی ادیان و مکاتب عقیدتی به آن احترام می‌گذارند همچنانکه قرآن مجید می‌فرماید: (ما به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم.)؛ دارای ارزش اخلاقی است یعنی احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد یکی از ارزش‌های اخلاقی محسوب می‌شود؛ ارزش فلسفی و عقلانی دارد یعنی قابل پذیرش و توجیه منطقی و عقلی است؛ دارای ارزش طبیعی است یعنی در خارج و عالم ذهن اعتبار واقعی دارد در عین اینکه ارزش وضعی نیز دارد. در دو قرن اخیر گرچه پیروان مکتب تحقیقی و وضعی، مکتب طبیعی را مورد حمله و انتقاد قرار داده و دولت را منشا حق می‌دانند اما دولت نیز باید حامی حقوق و آزادی‌های اساسی افراد باشد. سرانجام این حقوق دارای ارزش اجتماعی است زیرا همانگونه که اشاره شد تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی افراد موجب توسعه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.

ماده ۵۷۰ ق. م. ا. مهم‌ترین ضمانت اجرا برای نقض حقوق و آزادی‌های مقرر در قانون اساسی است. در این ماده دو موضوع اصلی مورد حمایت قرار گرفته است: «آزادی شخصی ملت» و «حقوق مقرر در قانون اساسی»؛ موضوع دوم با قید «مقرر در قانون اساسی» مقید شده است اما موضوع نخست، چنین قیدی ندارد پس قبل از هر چیز باید مصادیق این دو عبارت روشن گردد. ابهام این عبارت، آن است که آزادی‌های شخصی و حقوق مقرر در قانون اساسی، دو مقوله متفاوت هستند مضافاً بر اینکه آزادی‌های شخصی ممکن است در قانون عادی هم بیان شده باشد اما حقوق مقرر در قانون اساسی فقط در همین قانون آمده است. این ابهام عبارتی که ناشی از عدم رعایت فنون قانون‌گذاری می‌باشد، ایراد بزرگی بر قانون‌گذار است و اگر از سوی مقام قضایی با استناد به قواعد حقوقی برطرف نشود علاوه بر تشتت آرای قضایی، حقوق افراد نیز تضییع می‌گردد پس ابتدا باید موضوع ماده ۵۷۰ را تبیین نمود که این قسمت در مقام بیان همین امر مهم است.

حقوق و آزادی‌های انسان که گاهی با عنوان حقوق بشر از آن‌ها یاد می‌شود، اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به‌طور ذاتی، فطری، به‌صرف و دلیل انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. (ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) واژه "شهروند" به معنای کسی است که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار گردد. (روشن، ۱۳۹۳: ۱۱۳) شهروندی، موقعیتی است شامل مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات که بر برابری، عدالت و استقلال تکیه دارد و فرد از طریق اعمال حقوق و تعهدات، شرایط ضروری شهروندی را باز تولید می‌کند (فالكس، ۱۳۸۱: ۲۴). این حقوق و آزادی‌ها چنان اهمیتی دارند که علاوه بر اعلامیه‌های جهانی، قوانین بنیادی داخلی نیز باید آن‌ها را به رسمیت بشناسند. انسان از دیدگاه فلسفی (تقی اوغلی، ۱۳۸۷: ۴۲) و دینی (نهج البلاغه، ۱۳۸۱) موجودی است که آزادی جزء صفات ذاتی اوست و از نظر تشریحی قابل سلب نیست هرچند از منظر مادی و عملی ممکن است در پاره‌ای موارد توسط خودکامگان، سلب شود.

فصل سوم قانون اساسی به این حقوق و آزادی‌ها پرداخته است که دولت باید آنها را برای مردم تضمین نماید، همچنین در ضمن فصول دیگر و نیز در قوانین بنیادین مانند قانون برنامه‌های توسعه کشور و قوانین عادی مانند قانون نحوه فعالیت احزاب و... برخی از این حقوق بیان شده است. بیان این حقوق و آزادی‌ها در قانون اساسی هر کشور بر اساس الزام‌های بین‌المللی تنها یک ژست فریبکارانه نیست بلکه تکلیفی اخلاقی است که ضمانت اجرای جدی هم نیاز دارد.

حقوق و آزادی‌های مقرر در قانون اساسی ایران

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذیل عنوان حقوق ملت، به حقوق و آزادی‌های اصلی و اساسی شهروندان ایرانی اشاره می‌نماید. قانون اساسی مشروطه نیز مبحث جداگانه‌ای را با عنوان حقوق ملت طی اصول ۸ تا ۲۵ پیش‌بینی کرده بود و به حقوق و آزادی‌هایی مانند تساوی مردم در مقابل قانون، مصونیت جان، مال و مسکن و آزادی بیان و اجتماعات و حریم خصوصی اشاره داشت. مهم‌ترین حقوق و آزادی‌هایی که در قانون اساسی بعد از انقلاب برای افراد ملت پیش‌بینی شده است عبارت‌اند از:

اصل ۲۲: مصونیت از تعرض در حیثیت و جان و مال و مسکن

اصل ۲۳: مصونیت از تفتیش عقاید

اصل ۲۴: آزادی فعالیت مطبوعات و نشریات

اصل ۲۵: آزادی حریم خصوصی و فکر و عقیده

اصل ۲۶: آزادی تجمعات

اصل ۲۷: آزادی راه پیمایی

اصل ۲۸: آزادی انتخاب شغل و کسب و کار

اصل ۳۰: برخورداری از آموزش رایگان

اصل ۳۳: آزادی انتخاب محل اقامت و تابعیت

اصل ۳۴: حق دسترسی به دادگاه صالح

اصل ۳۵: حق انتخاب وکیل

اصل ۳۷: اصل برائت

اصل ۳۹: عدم هتک حرمت و حیثیت زندانی

اصل ۴۱: حق داشتن تابعیت

البته به جز این حقوق، حقوق اساسی دیگری هم در لابه‌لای اصول قانون اساسی به صورت صریح یا ضمنی بیان شده است مانند: حق تابعیت (اصل ۴۱)، حق تامین نیازهای اساسی (اصل ۴۳)، حق مالکیت (اصل ۴۴ و ۴۷)، حق حاکمیت (اصل ۱۰۰)، حق علنی بودن محاکمات (اصل ۱۶۵) و... اطلاق عبارت "حقوق مقرر در قانون اساسی" شامل این موارد نیز هست و این حقوق منحصر در حقوق مذکور در فصل سوم قانون اساسی نمی‌شوند. بنابراین منظور از "حقوق مقرر در قانون اساسی" که در ماده ۵۷۰ ق.م.ا. آمده است منحصر در حقوق مذکور در فصل سوم قانون اساسی نیست بلکه شامل کلیه‌ی حقوقی می‌شود که در اصول مختلف قانون اساسی بیان شده است. اما ایرادی که ممکن است مطرح شود، این است که قانون اساسی دارای چهارده فصل می‌باشد و برای

هر فصل عنوان خاصی پیش‌بینی شده است. فصل سوم در مورد حقوق ملت است و فصول دیگر نیز عناوین دیگری دارند که عمدتاً مربوط به ارکان نظام جمهوری اسلامی است. ممکن است ذیل اصول دیگر اشاره‌ای هم به حقوق ملت شده باشد اما قانون‌گذار در مقام بیان حقوق ملت در فصول دیگر نبوده است. بر همین اساس نمی‌توان به اطلاق عبارت "حقوق ملت" در ماده ۵۷۰ استناد کرد زیرا اصاله الاطلاق یک اصل عقلی است که بر پایه مقدمات حکمت، استوار است. (مظفر، ۱۳۸۵: ۶۰) یکی از مقدمات حکمت آن است که گوینده در مقام بیان باشد (زراعت، ۱۳۸۸: ۱۶۶). اصاله الاطلاق از آن جهت، اعتبار دارد که وقتی گوینده، لفظ مطلق را بیان می‌کند و تمام مصادیق آن را در نظر می‌گیرد اما لفظ را به هیچ یک از آن‌ها مقید نمی‌سازد پس تمامی مصادیق لفظ مطلق، در نظر او بوده است. در اینجا هم اگر قانون‌گذار در مقام صدور حکم و بیان مجازات برای تمامی حقوق اساسی افراد می‌بود و با این وجود، لفظ "حقوق" را به صورت مطلق بیان می‌کرد امکان استناد به اصاله الاطلاق وجود داشت اما همانگونه که ظاهر قانون اساسی نشان می‌دهد مقنن در مقام بیان اقتصاد کشور، قوای حاکم در کشور، سیاست خارجی، شورای عالی امنیت ملی و چند حکم اساسی و بنیادین بوده است که هرکدام را ذیل فصل جداگانه‌ای بیان کرده و یکی از آنها حقوق ملت است. پس واژه "حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی" که در ماده ۵۷۰ ق.م.ا. آمده است منصرف به حقوقی است که ذیل فصل سوم قانون اساسی آمده است. مقدمه حکمت دیگر برای استناد به اصاله الاطلاق، آن است که قرینه‌ای برای انصراف حکم به مورد خاص وجود نداشته باشد (سیحانی، ۱۳۸۵: ۶۱) در این جا قرینه وجود دارد که منظور قانون‌گذار از عبارت "حقوق ملت" در ماده ۵۷۰ ق.م.ا. همان حقوق مذکور در فصل سوم قانون اساسی می‌باشد زیرا هریک از اصول قانون اساسی برای موضوع خاصی آراسته شده است و فصل سوم اختصاص به حقوق ملت دارد. درست است که این عبارت، اطلاق دارد اما قرینه تقسیم‌بندی موضوعی قانون اساسی در فصول مختلف، مانع انعقاد اطلاق برای این عبارت است. توجیه دیگری که برای وارد بودن این ایراد، وجود دارد آن است که تفسیر قانون در موارد مبهم باید به نفع متهم انجام شود (موذن‌زادگان، ۱۳۸۸: ۱۴۱) پس در اینجا نمی‌توان دامنه‌ی مصادیق عبارت را به تمامی حقوقی گسترش داد که در فصول مختلف قانون اساسی آمده است. تفسیر واژه "حقوق" در ماده ۵۷۰ ق.م.ا. به تمامی حقوقی که در فصول مختلف قانون اساسی آمده به ضرر متهمان است زیرا دامنه مصادیق آن گسترش می‌یابد در حالی که بر اساس قواعد تفسیر لفظی قانون چنانچه الفاظ قانون، دو تفسیر مختلف داشته باشند که یکی از آنها به ضرر متهم بوده و دیگری به نفع وی باشد باید تفسیری را انتخاب نمود که به نفع متهم است.

مویدی که برای این توجیه وجود دارد، آن است که اگر اجازه تفسیرهای مختلف به دادگاه‌ها داده شود موجب تشتت آراء و تصمیمات متعارض می‌گردد. به عنوان مثال اگر یکی از ماموران دولتی، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند، حق اساسی وی که در اصل ۴۶ قانون اساسی پیش‌بینی شده را سلب نموده است. حال اگر ماده ۵۷۰ ق.م.ا.مورد تفسیر موسع قرار گیرد، چنین ماموری قابل تعقیب است اما اگر تفسیر مضیق گردد مشمول این ماده قرار نمی‌گیرد. نتیجه این که منظور از حقوق مقرر در قانون اساسی مذکور در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، همان حقوقی است که در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است و نمی‌توان دامنه آن را به حقوقی تسری داد که در اصول دیگر قانون اساسی یا قوانین عادی آمده است هرچند این حقوق، اساسی و مهم باشند.

ممکن است در تفسیر این عبارت، دیدگاه موسع تری ارائه گردیده و گفته شود نه تنها حقوق مقرر در اصول قانون اساسی بلکه حقوق اساسی مقرر در تمامی قوانین، مشمول این عبارت قرار می‌گیرد. توضیح این که آنچه در این جا مورد حمایت قانون‌گذار می‌باشد، حقوق اساسی افراد است اعم از اینکه در قانون اساسی یا قانون عادی بیان شده باشد. عبارت "برخلاف قانون" که قبل از این عبارت آمده است نیز ممکن است بعنوان قرینه به کمک گرفته شود. این تفسیر با ظاهر قانون سازگاری ندارد زیرا در متن ماده ۵۷۰ ق.م.ا. تصریح گردیده است: "حقوق مقرر در قانون اساسی" اما ممکن است در توجیه این احتمال گفته شود که هرگاه میان تفسیر لفظی و تفسیر منطقی قانون، تعارض بوجود آید تفسیر منطقی، بر تفسیر لفظی تقدم دارد. تفسیر منطقی به اراده قانون‌گذار گفته می‌شود یعنی تفسیری که درصدد کشف نیت واقعی یا غرض قانون‌گذار است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۲۲) و در اینجا اراده قانون‌گذار، حمایت از حقوق اساسی مردم است بدون این که محل بیان آن، اهمیتی داشته باشد، اما این سخن، فاقد مبنای قابل دفاع است و تقدم تفسیر منطقی بر تفسیر لفظی در صورتی است که اراده قانون‌گذار، روشن و بدون ابهام بوده و لفظ نیز ابهام نداشته باشد. در این جا اولاً آنچه به اراده قانون‌گذار نسبت داده می‌شود یک احتمال بسیار ضعیف است و هیچ دلیلی وجود ندارد که قانون‌گذار قصد حمایت کیفری از تمامی حقوق اساسی مردم را دارد هرچند در قانون اساسی بیان نشده باشد؛ ثانیاً تفسیر قانون در صورتی است که عبارت‌های قانون مبهم بوده و باید توضیح داده شود اما در این عبارت، ابهامی وجود ندارد بلکه تصریح و ظهور قانونی وجود دارد. قانون‌گذار گاهی الفاظ خود را به صراحت بیان می‌کند و گاهی الفاظ وی ظهور در یک معنا دارد. لفظی که صراحت در معنا داشته باشد کاملاً حجت است (مظفر، ۱۳۸۵: ۹۳) و از آن بعنوان "نص" یاد می‌شود و حتی اگر لفظ ظهور در معنا نیز داشته باشد تردیدی در اعتبار آن نیست که با عنوان "اصاله الظهور" از آن یاد می‌شود (مظفر، ۱۳۸۵: ۹۱) و لفظی که نیاز به تفسیر

دارد لفظ ظنی و مشکوک است و حتی مظنون نیز به مظنون معتبر و غیر معتبر تقسیم می‌شوند. عبارت "حقوق مقرر در قانون اساسی" از نوع نص یا درنهایت ظهور است که اعتبار دارد و تعارضی هم با تفسیر منطقی دیده نمی‌شود زیرا قانون‌گذار اراده‌ی خود را بیان کرده است.

ابهام دیگری که در این جا وجود دارد جمله‌ی "برخلاف قانون، آزادی‌های شخصی افراد ملت را سلب کند" می‌باشد. در اینجا بر خلاف عبارت "حقوق ملت" قید "مقرر در قانون اساسی" بیان نشده است بنابراین ابهام وجود دارد که کدامیک از آزادی‌های شخصی، مورد نظر است؟ یک احتمال، آن است که در اینجا نیز همان آزادی‌های مقرر در فصل سوم قانون اساسی مورد نظر باشد اما این احتمال با ظاهر ماده ۵۷۰ ق.م.ا. سازگاری ندارد، زیرا در این ماده، دو عبارت کاملاً مستقل بیان شده است: یکی عبارت "برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند" و دیگری عبارت "آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید" ممکن است گفته شود بر اساس دیدگاه اصولی‌ها هرگاه یک قید بعد از دو عبارت مرتبط بیاید هر دو عبارت را مقید می‌سازد (زراعت، ۱۳۹۴: ۴۸۸) و در این جا هم قید "مقرر در قانون اساسی" گرچه به دنبال عبارت دوم آمده است اما ناظر به عبارت قبلی نیز هست. این سخن را شاید بتوان به گونه دیگری بیان کرد. سخن اصولی‌ها در مورد حالتی است که یک قید پس از دو جمله با یک حکم بیاید هر چند دو یا چند موضوع متفاوت وجود داشته باشد (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۵۶) اما در اینجا چنین نیست زیرا جمله اول با موضوع و حکم مستقل بیان گردیده و جمله دوم نیز با موضوع و حکم مستقل دیگری بیان شده است. اما دیدگاه دیگری در علم اصول فقه وجود دارد که در چنین مواردی باید به قرینه‌های خارجی مراجعه شود و مطابق قرینه‌ها اظهار نظر گردد که آیا قید جمله دوم مربوط به جمله قبلی نیز هست یا خیر؟ (زراعت، ۱۳۸۵: ۸۸) در این جا قرینه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد منظور قانون‌گذار از "آزادی شخصی افراد ملت" همان آزادی‌های شخصی مذکور در فصل سوم قانون اساسی می‌باشد. یکی از قرینه‌ها آن است که هر فردی آزادی‌های شخصی زیادی دارد که در قوانین مختلف بیان شده است پس شمول ماده ۵۷۰ ق.م.ا. بر تمامی آنها موجب تشتت آرای دادگاهها و رویه قضایی می‌شود. تفسیر قانون به نفع متهم نیز قرینه دیگر است زیرا این تفسیر سبب می‌شود که افراد زیادی تحت تعقیب قرار گیرند. همچنین موقعیت وضع ماده همین اقتضا را دارد زیرا قانونگذار در مقام حمایت از قانون اساسی، این ماده را وضع کرده است. ماده ۵۷۱ قانون مزبور به خوبی این سخن را تایید می‌کند زیرا این ماده ناظر به ماده قبلی است و در آنجا به اقدام بر خلاف قانون اساسی تصریح شده است. اما قرینه‌ای هم وجود دارد که علاوه بر ظهور قانون در بیان دو حکم مستقل، ظهور در استنباط مزبور دارد؛ در عبارت اول آمده است که هر کس برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند و واژه "قانون" به صورت مطلق آمده

است و در مقابل عبارت "قانون اساسی" قرار دارد که در عبارت دوم آمده است. از ظاهر این عبارت فهمیده می‌شود که اگر قانون (اعم از قانون اساسی و قانون عادی) برای افراد ملت، آزادی شخصی تعیین کرده باشد و هریک از ماموران دولتی این آزادی را برخلاف آنچه در همان قانون پیش‌بینی شده است سلب نماید مشمول این ماده قرار می‌گیرد. به هر حال دو احتمال در اینجا وجود دارد که یکی مطابق ظاهر قانون و دیگری مطابق قواعد و قرینه‌های خارجی می‌باشد. اصولاً ظاهر قانون مقدم بر سایر اماره هاست زیرا ظاهر یک دلیل لفظی است که بر دلیل غیرلفظی تقدم دارد (زراعت، ۱۳۸۵: ۳۰۶) پس بر اساس ظاهر قانون، سلب تمامی آزادی‌های شخصی افراد که موجب قانون پیش‌بینی شده باشد مشمول این ماده قرار می‌گیرد اما بر اساس قرینه‌های خارجی، فقط سلب آزادی‌های مقرر در فصل سوم قانون اساسی را شامل می‌شود.

مجازات‌های نقض حقوق ملت در قانون مجازات اسلامی ایران

در مورد مجازات نقض حقوق و آزادی‌های اساسی اشخاص که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، دو دسته مجازات پیش‌بینی شده است: یک دسته مجازات عامی که در ماده ۵۷۰ ق.م.ا. آمده است و دسته دیگر مجازات‌های خاصی که در مواد دیگر این قانون یا قوانین خاص بیان گردیده است. نحوه بیان قانونگذار، رابطه این مجازات‌ها با یکدیگر را مبهم ساخته است و در اینجا هم با توجه به ظاهر گیج‌کننده قانون باید به سراغ قواعد حقوقی رفت و تفسیری از قانون ارائه داد که موجب سردرگمی مجریان قانون و مهم‌تر از آن تضییع حقوق مردم نگردد.

در خصوص مجازات دسته نخست این پرسش مطرح می‌شود که رابطه ماده ۵۷۰ ق.م.ا. با مواد بعدی یا قوانین خاص که حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را بیان می‌کند، چیست؟ یک احتمال، آن است که میان این مقررات، رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ ماده ۵۷۰ قانون، مجازات عامی را بیان می‌کند و این مجازات برای تمامی مصادیق سلب حقوق و آزادی‌های اساسی افراد وجود دارد مگر مواردی که به صورت خاص از شمول ماده مزبور خارج گردیده باشد. مقررات خاص، ممکن است بعد از ماده ۵۷۰ یا قبل از آن به تصویب رسیده باشد و در این صورت ممکن است ایراد شود که حکم عام موخر نمی‌تواند حکم خاص مقدم را تخصیص بزند. این مطلب به تفصیل در کتب اصولی، مورد بحث قرار گرفته و اکثریت قاطع اصولی‌ها معتقدند خاص مقدم، می‌تواند عام موخر را تخصیص بزند (زراعت، ۱۳۸۵: ۳۶۴) بنابراین تمامی مقرراتی که به صورت خاص برای نقض حقوق و آزادی‌های اساسی افراد، مجازات تعیین کرده‌اند به اعتبار خود باقی هستند و چنانچه برای موردی به صورت خاص مجازات تعیین نشده باشد بر اساس ماده ۵۷۰ ق.م.ا. مجازات تعیین می‌گردد.

احتمال دیگری که ممکن است مطرح شود، احتمال تعدد معنوی جرم است. قاعده تعدد معنوی جرم در مواردی اعمال می‌شود که برای یک جرم، دو مجازات تعیین شده است (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۷۵) و در موضوع بحث ما نیز دو مجازات برای یک جرم تعیین گردیده است. در مورد قاعده تعدد معنوی و رابطه آن با قواعد دیگر بحث‌های ظریفی وجود دارد (زراعت، ۱۳۹۲: ۷۴) از جمله اینکه قاعده مزبور در مواردی اعمال می‌گردد که نتوان میان دو قانون، جمع عرفی کرد و تخصیص یک حکم عام بوسیله حکم خاص، یکی از مصادیق جمع عرفی است (زراعت، ۱۳۹۲: ۴۳۹) بنابراین قاعده تعدد معنوی از موضوع بحث حاضر خروج تخصصی دارد.

اما در مورد مجازات‌هایی که به صورت خاص در قانون آمده است، بحث‌های زیادی وجود دارد که موجب طولانی شدن مقاله می‌گردد، بنابراین فقط به متن این مواد اشاره می‌کنیم:

مجازات نقض اصل ۲۲ قانون اساسی در راستای مصونیت از تعرض در حیثیت و جان و مال و مسکن، در ماده‌ی ۵۸۰ قانون تعزیرات به تفصیل بیان شده است: "هر یک از مستخدمین و مامورین قضائی یا غیر قضائی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد." اصل ۲۲ قانون اساسی، آزادی مسکن را بعنوان یک حق اساسی به رسمیت شناخته است که اگر از سوی ماموران دولتی، مورد تعرض قرار گیرد مشمول ماده ۵۸۰ می‌باشد، اما اگر افراد عادی به آن تجاوز نمایند مشمول ماده ۶۹۱ و ۶۹۲ قانون مزبور قرار خواهند گرفت (میرزایی، ۱۳۹۴: ۲۱).

اصل ۲۵ قانون اساسی، آزادی افراد در مکالمات و مخابرات را به‌عنوان حریم خصوصی آنان بیان کرده است: "بازرسی، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی، تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون. مجازات نقض اصل ۲۵ قانون اساسی در راستای آزادی حریم خصوصی و فکر و عقیده، در ماده ۵۸۲ ق. م. ا. و قانون جرایم رایانه‌ای (عناوین دسترسی غیرمجاز و شنود غیرمجاز) بیان شده است. ماده ۵۸۲: "هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء نماید، به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد." اصل ۲۵ ممنوعیت را به صورت مطلق بیان کرده است اما ضمانت اجرای آن در ماده ۵۸۲ فقط برای ماموران دولتی برقرار شده است. مشمولان این ماده محدودتر از مشمولان ماده ۵۷۰ هستند بنابراین شامل ماموران خدمات عمومی و نهادهایی مانند شهرداری‌ها نمی‌شود. (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۲۳۰). حال

چنانچه ماده ۵۷۰ نسبت به ماده ۵۸۲ دامنه وسیع تری داشته باشد می توان میان آن دو چنین جمع کرد در مورد افرادی همچون ماموران نهادهای حاکمیتی که از دایره شمول ماده ۵۸۲ خارج است بر اساس ماده ۵۷۰ تعقیب صورت می گیرد.

ماده ۷۲۹ق.م.ا: "هرکس به طور غیرمجاز به داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به وسیله تدابیر امنیتی حفاظت شده است دسترسی یابد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد." حکم این ماده، عام است و در مورد رابطه آن با ماده ۵۸۲ بحث‌هایی وجود دارد که خارج از حوصله این مقاله قرار دارد (امیری، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

ماده ۷۳۰ق.م.ا: "هر کس به طور غیرمجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری را شنود کند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. عبارت "هرکس" در این ماده نیز شامل ماموران دولتی و سایر افراد می‌شود و بحث در مورد رابطه آن با ماده ۵۸۲ را به زمانی دیگر موکول می‌کنیم (بهره‌مند، ۱۳۹۳: ۲۵).

اصل ۲۸ قانون اساسی، آزادی انتخاب شغل را بیان می‌کند که یکی از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد به شمار می‌رود. در این اصل آمده است: "هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند... ضمانت اجرای نقض اصل ۲۸ (آزادی انتخاب شغل و کسب و کار) ماده ۱۷۲ قانون کار می‌باشد که این گونه بیان می‌نماید: "شخصی که دیگری را به انجام دادن کار به صورت اجباری وادار می‌کند، علاوه بر این که موظف به پرداخت اجرت المثل یا دست مزد کار انجام شده توسط کارگر است، با توجه به شرایط و امکانات و مراتب جرم، به مجازات حبس از ۹۱ روز تا یک سال و یا جریمه نقدی معادل ۲۰۰ برابر حداقل مزد روزانه‌ی کارگران محکوم خواهد شد." البته این ماده بیشتر ناظر بر روابط کارگر و کارفرما می‌باشد اما هرگاه کارفرما، شخص دولتی و حکومتی باشد رابطه این ماده و ماده ۵۷۰ق.م.ا. مطرح می‌گردد که نیاز به تحقیق مستقلی دارد. اصل ۴۳ قانون اساسی نیز به این آزادی اشاره کرده است: «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری». ماده ششم قانون کار جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: "بر اساس بند ۴ اصل ۴۳ و بند شش اصل ۴۲ و اصول نوزدهم و بیستم و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اجبار افراد به کارمعین و بهره‌کشی از دیگری ممنوع و مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود و همه افراد اعم

از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هرکسی حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. قانون کار نیز با توجه به دایره شمول و احکام خاصی که دارد یکی از قوانین بنیادین هر کشور است که دارای آثار سیاسی و اجتماعی مهمی است و ضمانت اجرای برخی اصول قانون اساسی را بیان کرده است (زراعت، ۱۳۹۲: ۴۵).

آزادی تن که با عنوان آزادی رفت و آمد نیز از آن یاد می‌شود، یکی از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد است. اصل ۳۲ قانون اساسی در مقام برقراری این حق، مقرر می‌دارد: "هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند..." اصل ۳۳ نیز مجبور کردن افراد به اقامت در محل خاص را ممنوع دانسته است که مصداق سلب آزادی تن و رفت و آمد می‌باشد. اطلاق این اصل شامل اشخاص عادی نیز می‌شود که در ماده ۶۲۱ ق. م. ا. به عنوان آدم‌ربائی نهی شده است اما در مورد ماموران دولتی با توجه به اهمیتی که دارد مواد زیادی از قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری به آن اختصاص یافته است. ماده ۵۷۳ ق. م. ا. پذیرش زندانی بدون برگ بازداشت صادره از سوی مقامات صلاحیت‌دار را جرم دانسته است. ماده ۵۷۴ نرساندن تظلمات زندانیان به مقامات صالح و نگهداری زندانی بدون مقررات را جرم‌انگاری کرده است. ماده ۵۷۵ توقیف و بازداشت غیرقانونی افراد از سوی ماموران دولتی را مستوجب مجازات قرار داده است و نیز ماده ۵۸۳ ق. م. ا. توقیف یا حبس یا مخفی کردن اشخاص را برخلاف قانون، جرم دانسته است. رابطه این مواد با یکدیگر نیز احتیاج به تحقیقات مبسوطی دارد که در نوشته‌های حقوقی هم آمده است (آقای‌نیا، حسین، ۱۳۹۲: فصل سوم).

اصل سی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد حق تحصیل رایگان، مقرر می‌دارد: "دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد." ضمانت اجرای نقض اصل ۳۰ (برخورداری از آموزش رایگان) در ماده ۴ قانون تامین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و نوجوانان ایرانی مصوب ۱۳۸۵ می‌باشد که بیان می‌کند: "هزینه‌های تحصیل برعهده‌ی پدر و مادر یا سرپرست قانونی کودکان و نوجوانان است، اگر این افراد توان پرداخت این هزینه‌ها را نداشته باشند و امتناع کنند یک تا سه سال حبس برای آن‌ها در نظر است و اگر توان نداشته باشند دولت موظف است که این تکلیف را انجام دهد." این قانون یکی از قوانین متروک بود و پس از آن مقرراتی از جمله قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به تصویب رسیده است (حیدری، ۱۳۹۶: ۳۱۰). ولی در قوانین جزایی به طور صریح مجازاتی در این راستا برای دولت که از تامین وسایل و امکانات تحصیل امتناع می‌کند، وجود ندارد و بر این اساس می‌توان آن را مشمول ماده ۵۷۰ قرار داد.

حق دادخواهی نیز یکی از حقوق اساسی افراد است که اصل ۳۴ قانون اساسی در این خصوص مقرر می‌دارد: "دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد. "ماده ۵۹۷ ق. م. ا. ۱۳۷۵ ضمانت اجرای این حق را چنین بیان کرده است: "هر یک از مقامات قضائی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آن‌ها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند، دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار، به انفصال دائم از شغل قضائی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد. "اصل ۳۴ قانون اساسی به مرتکب خاصی اشاره نکرده است اما ماده ۵۹۷ برخلاف ماده ۵۷۰ مرتکب این جرم را منحصر در مقامات قضایی نموده است که مقیدتر از ماده ۵۷۰ می‌باشد بنابراین ماده ۵۷۰ نسبت به اصل ۳۴ و ماده ۵۹۷ نسبت به ماده ۵۷۰ مقید هستند و ایراد هم ندارد زیرا اطلاق و تقیید یک امر نسبی است یعنی قانونی ممکن است نسبت به یک قانون، عام بوده و همزمان نسبت به قانون دیگری، خاص باشد. در مورد رابطه این مواد نیز بحث‌های مبسوطی وجود دارد که برای پرهیز از اطاله سخن، این بحث‌ها را به محل خودش وامی‌نهیم (آقایی جنت‌مکان، حسین، ۱۳۹۶: ۱۴۳).

اصل ۳۵ قانون اساسی انتخاب وکیل را بعنوان یک حق اساسی بر شمرده است. قانون مجازات اسلامی، مجازات جداگانه‌ای برای سلب این حق در نظر نگرفته است ولی تبصره ۲ قانون انتخاب وکیل مصوب ۱۳۷۰ بیان می‌دارد: "در صورت امتناع از انتخاب وکیل برای متهم که از حقوق دفاع وی می‌باشد، بار اول مجازات انتظامی درجه ۳ و مرتبه دوم انفصال از شغل قضایی برای مقام متخلف در نظر گرفته می‌شود. "این حق یکی از حقوق اساسی است که در اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته و از نظر ضمانت اجرایی مدنی موجب بطلان تصمیمات می‌شود (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۸: ۴۶۲).

اصل برائت یکی از اصول مترقی قانون اساسی است که بویژه در امور کیفری جایگاه بالایی داشته و آثار فراوانی بر آن مترتب است. ماده دوم ق. آ. د. ک. ۱۳۹۲ نیز بر این اصل تأکید کرده است. مجازات نقض اصل ۳۷ قانون اساسی در قالب مواد متعدد، به عنوان آثار اصل بیان شده است که پرداختن به آنها موجب اطاله سخن می‌گردد. ماده ۵۸۳ ق. م. ا. یکی از این آثار را چنین بیان کرده است: "هر کس از مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از

مقامات صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفا در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد. عبارت "یا غیر آنها" دامنه این ماده را به غیر مأموران دولتی نیز تسری داده است و از این جهت باید در فرصتی دیگر به بررسی رابطه آن با ماده ۵۷۰ پرداخت (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ۴۸۹).

اصل ۳۸ قانون اساسی که در حقیقت یکی از آثار اصل برائت می‌باشد مقرر می‌دارد: "هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون، مجازات می‌شود." ماده ۵۸۷ ق.م.ا. ضمانت اجرای کیفری این اصل را چنین بیان کرده است: "چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل، توقیف شده یا حبس شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد." این ماده در حقیقت یکی از عوامل تشدید جرم قبلی را بیان کرده است و منصرف از ماده ۵۷۰ می‌باشد.

مجازات نقض اصل ۳۹ قانون اساسی (هتک حرمت و حیثیت زندانی) در ماده ۱۷۶ آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۷۲ بیان گشته است که علاوه بر تنبیه اداری و انضباطی شخص متخلف به دستگاه‌های قضایی معرفی می‌گردد اما برای این جرم به صورت جداگانه مجازاتی تعیین نشده است.

در مورد رابطه ماده ۵۷۰ ق.م.ا. و مواد خاصی که نقض حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را جرم‌انگاری کرده‌اند بحث‌های فراوانی وجود دارد که در مجموعه چند جلدی شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی بدان پرداخته شده است و این مباحث تلخیص نیز شده است. (زراعت، ۱۳۹۲) ماده ۵۷۰ حکم عامی را بیان کرده است و مواد بعدی و نیز قوانین خاص دیگر بعنوان حکم خاص، عموم و اطلاق ماده ۵۷۰ را تخصیص زده یا مقید می‌کنند اما در پاره‌ای موارد نیز رابطه دیگری میان آنها حاکم است که توضیح داده شد.

همچنین قانون‌گذار در سال ۱۳۸۳ ماده واحده‌ای را با عنوان قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی که قبل از آن به صورت بخشنامه از سوی رییس قوه قضاییه به دادگاه‌ها و دادرها و ضابطان قوه قضاییه ابلاغ گردیده بود تصویب نمود. در این ماده واحده مجازاتی تعیین نشده است اما برخی مقررات شکلی که عموماً جنبه ارشادی دارد پیش‌بینی شده است مانند رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و دادرسی، مستند و مستدل بودن تصمیمات، رعایت حق استفاده از وکیل و ممنوعیت دستگیری و بازداشت برخلاف قانون و بازجویی بر اساس مقررات

شرعی و قانونی، انجام تحقیقات بر اساس اصول علمی و سایر مقرراتی که معمولاً در قانون ایین دادرسی کیفری نیز بیان شده است.

ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۵ طی یک اقدام نمادین، منشوری را با عنوان منشور حقوق شهروندی خطاب به ملت ایران و دستگاه‌های اجرایی صادر نمود تا ظرف مدت شش ماه، از سوی مقامات مربوطه مورد عمل قرار گیرد. در این منشور به مهم‌ترین حقوق و آزادی‌های مردم اشاره شده است مانند حق حیات، سلامت، کرامت، آزادی، امنیت، مشارکت سیاسی، آزادی اندیشه و بیان، دسترسی به اطلاعات و فضای مجازی، آزادی اجتماعات و رفت و آمد، آموزش و پرورش و ... این منشور نیز مانند قانون قبلی، با هدف ارتقای حقوق شهروندی و فرهنگ‌سازی آن، تدوین و ابلاغ شده است. بنابراین ضمانت اجرای مهمی ندارد و عمده‌ی مفاد آن در قوانین موضوعه بیان شده و دستگاه‌های اجرایی ملزم به آموزش و فرهنگ‌سازی آن شده‌اند.

مفهوم مقامات و ماموران دولتی

مقام دولتی به شخصی اطلاق می‌گردد که مسوولیت اداره‌کنندگی داشته باشد که دارای درجات مختلفی است، اما مامور دولتی به شخصی گفته می‌شود که انجام کاری از سوی دولت به وی محول شده باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۱) در قانون مدیریت خدمات کشوری ذیل ماده ۷ تعریف کارمند اجرایی بدین صورت بیان شده است: کارمند دستگاه اجرایی: فردی است که بر اساس ضوابط و مقررات مربوط به موجب حکم و یا قرارداد مقام صلاحیتدار در یک دستگاه اجرایی به خدمت پذیرفته می‌شود. ذکر این دو واژه (مقام دولتی و مامور دولتی) به صورت ذکر عام پس از خاص است که در علم معانی و بیان، مرسوم است و گوینده ابتدا مصداق خاصی را بیان می‌کند تا مخاطب با آن آشنا شود و سپس واژه عام بیان می‌شود. (زرعت، ۱۳۸۵: ۲۳) مقام دولتی نیز مامور دولت است و اگر بیان نمی‌شد خللی وارد نمی‌ساخت اما توجیهی که می‌توان ارائه کرد، آن است که قانون‌گذار بدین صورت اشاره به یکی از علل تشدید مجازات کرده است، یعنی اگر مرتکب جرم جزو مقامات دولتی باشد مجازات وی شدیدتر خواهد بود و دادگاه می‌تواند حداکثر مجازات را اعمال کند. ارتکاب جرم از سوی مقام دولتی معمولاً به صورت دستور و تسبیب است (عامل معنوی) درحالی‌که مامور اصولاً جرم را با مباشرت، انجام می‌دهد و شاید قانونگذار قصد اشاره به این تفکیک را هم داشته است.

در قانون ایین دادرسی کیفری در مورد مقامات دولتی ماده ۴۹۶ تصریح میدارد که بعد از محکومیت و اجرای آرا، اگر ماموران دولتی تخلفی کنند، تعقیب انتظامی و اداری و مجازات مقرر برای آن‌ها به عنوان ضمانت اجرا وجود دارد.

صرف مامور دولت بودن برای شمول این جرم، کافی نیست بلکه باید مامور در مقام انجام مأموریت دولتی مرتکب جرم شده باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۴۷) گرچه تصریحی بر این قید نشده است اما به صورت ضمنی می‌توان به آن پی برد زیرا مامور دولت، زمانی که بعنوان یک شخص عادی و در زمان مرخصی یا تعطیلی، عملی را انجام می‌دهد از سوی دولت نمایندگی ندارد تا پای دولت به‌عنوان ضامن حقوق شهروندی مردم به میان آید.

ماده ۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۵، وزرات‌خانه، موسسه دولتی، موسسه عمومی غیردولتی و شرکت‌های دولتی را تعریف نموده و در ماده ۵ عنوان دستگاه اجرایی را به آنها ابلاغ کرده است. به موجب ماده ۷ این قانون کارمند دستگاه اجرایی فردی است که بر اساس ضوابط و مقررات مربوط و به موجب حکم یا قرارداد مقام صلاحیت دار، در یک دستگاه اجرایی به خدمت پذیرفته می‌شود بنابراین مامور دولتی مخاطب ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، عنوانی عام‌تر از کارمند مستخدم دارای حکم استخدامی می‌باشد بلکه شامل کلیه‌ی افرادی است که از سوی حکومت، مأموریتی بر عهده گرفته باشند هرچند این مأموریت به صورت شفاهی باشد.

نتیجه‌گیری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قانون بنیادین و اصلی، متضمن بیان قوای حاکم بر کشور و رابطه آنها با یکدیگر و نیز حقوق و آزادی‌های اساسی افراد ملت می‌باشد. تضمین حقوق و آزادی‌های ملت، موضوع مهمی است که باید در قالب ضمانت اجرای کیفری و غیرکیفری پیش‌بینی شود. در متن قانون مزبور ضمانتی پیش‌بینی نشده است اما فصل دهم از فصول سی گانه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (قانون تعزیرات) ضمانت اجرای کیفری را به صورت عام (ماده ۵۷۰) و خاص (مواد ۵۷۲ به بعد) پیش‌بینی کرده است همچنانکه در برخی قوانین خاص نیز ضمانت‌هایی در نظر گرفته شده است. در این مقاله تلاش گردیده است تا ضمانت اجرای کیفری نقض حقوق و آزادی‌های اساسی ملت مورد بررسی قرار گیرد و با توجه به ابهام‌های فراوانی که وجود دارد با یاری گرفتن از اصول و قواعد حقوقی، اراده قانونگذار به دست آید. اگر این مقررات بدون تفسیر منطقی، مورد عمل قرار گیرد چه بسا نقض غرض شده و در مقام احیای حقوق مردم، به حقوق ایشان تعرض قضایی صورت گیرد.

نخستین ابهامی که وجود دارد مربوط به مصادیق حقوق و آزادی‌های مردم است. همانگونه که دیدیم حقوق و آزادی‌ها در ماده ۵۷۰ به صورت مبهم بیان شده است و معلوم نیست آیا فقط حقوق و آزادی‌های مقرر در فصل سوم قانون اساسی را مورد نظر دارد یا شامل تمامی حقوق و آزادی‌های مذکور در اصول قانون اساسی و حتی در غیرقانون اساسی می‌شود. استدلال‌هایی که

صورت گرفت احتمال نخست را تقویت نمود و مشخص گردید توسعه گسترده آنها خلاف قواعد حقوقی و هدف قانونگذار است. همچنین نتیجه گرفته می‌شود که واژه (آزادی) در این ماده گرچه اطلاق دارد اما نمی‌توان دامنه آن را به آزادی‌های شخصی افراد تسری داد که در قوانین عادی غیر از قانون اساسی پیش‌بینی شده است.

ابهام دیگر در مورد مخاطبان ماده ۵۷۰ می‌باشد که آیا منحصر در ماموران دولتی است یا شامل ماموران سایر نهادهای عمومی و حتی اشخاص عادی نیز می‌شود. ظاهر قانون و فلسفه جرم انگاری و تفسیر منطقی نشان می‌دهد که ماموران دولتی در معنای عام آن (ماموران حکومتی) مورد نظر است. هدف قانونگذار حمایت از مردم در مقابل دولت و ماموران اوست تا نتوانند با استفاده از قدرت خود، افراد ملت را از حقوق و آزادی‌های خود محروم نمایند. عبارت (نهادهای دستگاه‌های حکومتی) ظهور در قوای سه‌گانه حاکمیتی دارد اما قرینه‌هایی که در محل خود مورد استفاده قرار گرفت معنای عام‌تری به آن می‌دهد.

ابهام مهم‌تر مربوط به رابطه ماده ۵۷۰ و مواد بعدی است. احتمال‌های گوناگونی مانند تعدد معنوی جرم و تخصیص یا تقييد مطرح می‌گردد که به نظر می‌رسد ماده ۵۷۰ حکم عمومی را بیان می‌کند و مواد بعدی در مقام تعیین مجازات برای برخی مصادیق خاص هستند. این ابهام در مورد رابطه ماده ۵۷۰ و قوانین خاص نیز وجود دارد و در اینجا نیز بهتر است از قاعده تخصیص بهره گرفته شود.

در پایان با توجه به اهمیتی که بر این بحث مترتب می‌گردد پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار مواد مربوط به ضمانت اجرای نقض حقوق و آزادی‌های افراد ملت را مورد بازنگری جدی قرار داده و ابهام‌ها را برطرف سازد تا در مقام حمایت از حقوق و آزادی‌های ملت تعرضی به آنها صورت نگیرد. درست است که دکترین حقوق دانان و رویه قضایی به رفع ابهام‌ها کمک می‌کند اما چنانچه یک نص، تاب تفسیرهای متفاوت را داشته باشد ممکن است برخلاف اراده قانونگذار رفتار شود مضافاً بر اینکه تشتت آراء را در پی خواهد داشت. قانونگذار باید مشخص نماید که کدامیک از حقوق و آزادی‌ها را در نظر دارد و آیا ماموران به خدمات عمومی و نهادهای عمومی غیردولتی نیز مورد نظر هستند یا فقط ماموران دولتی در معنای مضیق آن را اراده کرده است. نظریه‌ی بطلان در حقوق جزا، حقوق مدنی و آیین دادرسی، یکی از نظریه‌های مهم حقوقی است که در بسیاری از قوانین خارجی، چهره‌ی قانونی پیدا کرده و ضمانت اجرای بطلان برای مقررات، به رسمیت شناخته شده است. این نظریه هنوز در حقوق داخلی جایگاهی ندارد و فقط در قانون آیین دادرسی کیفری و مدنی به عنوان بطلان قضایی، مقررات اندکی پیش‌بینی شده است.

در پایان با توجه به ایرادها و ابهاماتی که متوجه ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی می‌باشد ماده زیر پیشنهاد می‌گردد: "هر کس که مأموریتی از سوی وزارتخانه‌ها، مؤسسه‌ها و شرکت‌های دولتی و مؤسسات عمومی غیر دولتی به وی محول گردیده است به مناسبت مأموریت خویش، حقوق و آزادی‌های پیش بینی شده در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را از افراد ملت سلب یا محروم نماید به محرومیت از حقوق اجتماعی و حبس درجه شش محکوم می‌گردد." در این ماده برخلاف ماده کنونی مشخص شده است که مأمور دولتی کیست و چه افرادی مشمول این ماده هستند در حالیکه ماده فعلی ابهام دارد. حقوق و آزادی‌ها معلوم گردیده است و منحصر در موارد مذکور در فصل سوم قانون اساسی است در حالیکه ماده کنونی مشخص نمی‌کند که آیا فقط شامل حقوق و آزادی‌های مذکور در فصل سوم قانون اساسی است یا شامل سایر حقوق و آزادی‌ها نیز می‌شود حتی حقوق و آزادی‌هایی که در قوانین عادی آمده است؟ نوع مجازات، مشخص است و رابطه این ماده و مواد دیگری که برای نقض حقوق و آزادی‌های افراد پیش بینی شده است معلوم می‌باشد در حالیکه ماده کنونی ابهام دارد و معلوم نیست که نقض حقوق و آزادی‌های مذکور در سایر فصول قانون اساسی و قوانین عادی مشمول ماده ۵۷۰ می‌باشد یا بعنوان حکم خاص عموم ماده ۵۷۰ را تخصیص می‌زند؟

منابع

- نهج البلاغه (۱۳۸۱)، ترجمه محمد دشتی، انتشارات الهادی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، نشر میزان.
- آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۶)، حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه، انتشارات جنگل.
- آقایی‌نیا، حسین (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، شخصیت معنوی، نشر میزان.
- امیری، عباس (۱۳۹۶)، جستارهایی از حقوق جزا در فضای سایبر، انتشارات جاودانه.
- بهرمند، حمید؛ جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۹۳)، «شنود ارتباطات الکترونیک در حقوق کیفری ایران»، مجلس و راهبرد، شماره ۷۸، ص ۳۲-۵.
- تدین، عباس (۱۳۸۸)، قانون دادرسی کیفری فرانسه، تهران: معاونت حقوقی و توسعه‌ی قضایی قوه‌ی قضاییه.
- تقی اوغلو، غفور (۱۳۸۷)، جرایم علیه حقوق شهروندی، انتشارات محقق اردبیلی.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۲)، «تعدد جرم و آثار آن در قانون جدید مجازات اسلامی»، پژوهش‌های حقوق کیفری، دوره ۲، شماره ۵، ص ۱۹۶-۱۷۵.

- حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۵)، «حمایت کیفری از حق‌های اساسی شهروندان در نظام حقوقی ایران»، **حقوق جزا و سیاست جنایی**، دوره ۱، شماره ۱، ص ۱-۲۴.
- حیدری، مسعود (۱۳۹۶)، **حمایت از اطفال در سیاست جنایی اسلام و ایران**، نشر میزان.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۱)، «حمایت کیفری از حقوق ملت»، **تحقیقات حقوقی آزاد**، دوره ۵، شماره ۱۸، ص ۵۹-۸۴.
- روشن، محمد؛ بیراوند، رضا و یاراحمدی، حسین (۱۳۹۳)، «حقوق شهروندی، پیشینه و جایگاه آن در مناسبات پلیس»، **بصیرت و تربیت اسلامی**، شماره ۳۰، ص ۱۱۱-۱۳۸.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، «تمایز حالت تعدد معنوی جرائم از عناوین مشابه»، **مطالعات حقوق خصوصی**، دوره ۴۳، شماره ۳، ص ۶۹-۸۷.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، **جرایم علیه اداره‌ی عمومی و دادگستری**، تهران: نشر اندیشه‌های حقوقی.
- زراعت، عباس (۱۳۸۸)، **حقوق جزای اختصاصی تطبیقی**، جلد سوم، تهران: نشر ققنوس.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، **حقوق کیفری کار**، انتشارات جنگل.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، **شرح مختصر قانون مجازات اسلامی**، جلد ۲، انتشارات ققنوس.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۷)، **الوسیط فی اصول الفقه: اصول فقه در سطح متوسط**، ترجمه عباس زراعت، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات جنگل.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، **گامی به سوی عدالت**، جلد اول، تهران: نشر میزان.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۲)، **حقوق جزای اختصاصی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مظهری، محمد (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر تعدیات مأمورین دولتی از حدود اعمال قدرت رسمی موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی»، **فصلنامه‌ی حقوق اداری**، شماره ۷، ص ۳۳-۵۵.
- مقداد سیوری، فاضل (۱۳۸۹)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ترجمه عباس زراعت، تهران: انتشارات اندیشه‌های حقوقی.
- میرزایی فدافنی محمد، حبیب‌زاده محمدجعفر (۱۳۷۹)، **مقاومت در برابر اعمال غیرقانونی مأموران دولت**، دانشور پزشکی، دوره ۷، شماره ۲۳، ص ۴۷-۵۶.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۶)، **حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص**، نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵)، **جایگاه کانون وکلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران**، گردآوری در مجموعه علوم جنایی تطبیقی، بنیاد حقوقی میزان.



هاشمی، محمد؛ همتی، مجتبی و اسماعیل زاده، حسن (۱۳۸۸)، «حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰، ص ۸۰-۵۰.

